خاتمه:

برخی از بزرگان بین «عسیب الفحل» و «مضامین» فرق گذاشته اند و می نویسند:

«و قد مرّ منّا أنّ المقصود من بیع الملاقیح و المضامین بیع الحیوان المقدّر الذی یتکوّن من هذه الأنثی أو من هذا الفحل. و من بیع العسیب بیع النطفة فی صلب الفحل قبل الضراب، فتدبّر و لا تخلّط. و بذلک یظهر الإشکال علی من توهم اتحاد بیع العسب مع بیع المضامین و اتحاد بیع النطفة فی الرحم مع بیع الملاقیح.» [1]

توضیح:

۱. عسیب، صلب الفحل است ولی مضامین و ملاقیح، حیوانی است که هنوز موجود نیست ولی تکون خواهد یافت.

۲. پس کسانیکه عسیب را با مضامین یکی دانسته اند و نطفه را با ملاقیح یکی دانسته اند، اشتباه کرده اند.

ما می گوییم:

۱) پس از دیدگاه ایشان: منی مادامی که در صلب الفحل است، عسیب است و پس از لقاح، نطفه است ولی حیواناتی که مقدّر است و از نر و ماده به وجود خواهد آمد مضامین و ملاقیح اند.

۲) این در حالی است که لغویها، به سه قسم قائل نیستند بلکه تمام الفاظ را برای دو قسم، نامگذاری کرده اند: آنچه در صلب الفحل است و آنچه در رحم انثی است (جنین) و قسم سومی تحت عنوان حیوان مقدری که در آینده تکون می یابد. (اگر مراد غیر از جنین یا عسیب است)، مورد نامگذاری نیست.

در میان لغوی ها گروهی مضامین را همان عسیب می دانند و ملاقیح را همان نطفه:

- **جمهرة اللغة**:

«الملاقیح أن یشتری ما فی بطن الناقة، و المضامین أن یشتری ما فی صلب الفحل.» [2]

- **جمهرة اللغة**:

««فالملاقیح اللواتی فی بطون امهاتها، و المضامین اللواتی فی اصلاب آبائها» و ما اثبتناه من ل؛ و قارن ما سبق ص ۵۵۹.» [3]

- **معجم مقاییس اللغة**:

۱. جمهرة اللغة، ج۱ ص ۵۵۹

۲. جمهرة اللغة، ج۲ ص ۹۱۱

۳. معجم مقاییس اللغة، ج۳ ص ۳۷۲

«و المضامین: ما فی بطون الحوامل. و منه الحدیث انّه نهی عن الملاقیح و المضامین و ذلک انّهم کانوا یبیعون الحبل، فنهی عن ذلک»[1]

- **مفردات الفاظ القرآن:**

«الملاقیح: النوق التی فی بطنها اولادها، و یقال ذلک ایضاً للأولاد، و «نهی عن بیع الملاقیح و المضامین» فالملاقیح هی: ما فی بطون الامهات، و المضامین: ما فی اصلاب الفحول»[2]

- **القاموس المحیط:**

«والمضامین: ما فی اصلاب الفحول»[3]

- **مجمع البحرین:**

«أراد بالملاقح جمع ملقوح، و هو جنین الناقة و ولدها ملقوح به فحذف الجار، و الناقة ملقوحة و اراد بالمضامین ما فی اصلاب الفحول و کانوا یبیعون الجنین فی بطن امه و ما یضرب الفحل فی عام أو فی أعوام» [4]

- **الطراز الاول:**

«نهی عن الملاقیح و المضامین. أی عن بیع ما فی البطون من الاجنة، أو ما فی اصلاب الفحول من النطف، لأنه غرر و کانول فی الجاهلیة یفعلونه.» [5]

امّا برخی مضامین را همان نطفه و ملاقیح را همان عسیب دانسته اند:

- **کتاب العین:**

«المضامین من الاولاد: التی ضمنتها الأرحام.»[6]

- **جمهرة اللغة:**

«و المضامین: ما فی بطون الحوامل من کل انثی. و فی الحدیث: «نهی عن بیع المضامین و الملاقیح»؛ فالمضامین: اللواتی فی بطون أمهاتها، و الملاقیح: اللواتی فی أصلاب آبائها.» [7]

- **تهذیب اللغة:**

---

۱. دراسات فی المکاسب المحرمة؛ ج۱، ص: ۲۹۸

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۴۴

۳. القاموس المحیط، ج۴ ص ۲۴۰

۴. مجمع البحرین، ج۲ ص ۴۰۹

۵. الطراز الاول، ج۵ ص ۳۷

۶. کتاب العین، ج۷ ص ۵۲

۷. جمهرة اللغة، ج۲ ص ۹۱۱

«و أما المضامین: ما فی بطون الحوامل و منه الحدیث أنّه نهی عن الملاقیح و المضامین و ذلک أنّهم کانوا یبیعون الحبل فنهی عن ذلک.» [1]

- **المحکم و المحیط الاعظم:**

«المضامین: ما فی بطون الحوامل من کل شیء کانهن تضمّنه و منه الحدیث :«نهی عن بیع المضامین»» [2]

- **اساس البلاغة:**

«نهی عن بیع المضامین التی فی بطون الحوامل» [3]

- **شمس العلوم:**

فی الحدیث: «نهی النبی علیه السلام عن بیع المضامین» قیل: المضامین: ما فی بطون الحوامل، جمع: مضمونة و هی التی یضمنها بطن امها، و ذلک کنهیه عن بیع ما فی بطون الانعام حتی تضع.» [4]

و برخی نیز به هر دو قول اشاره دارند:

- **النهایة فی غریب الحدیث و الاثر:**

«فیه «انه نهی عن بیع المضامین و الملاقیح». المضامین: ما فی اصلاب الفحول، و هی جمع مضمون. یقال ضمن الشیء بمعنی تضمّنه. و منه قولهم «مضمون الکتاب کذا و کذا» و الملاقیح: جمع ملقوح و هو ما فی بطن الناقة. و فسرهما مالک فی الموطّا بالعکس، و حکاه الأزهری عن مالک عن ابن شهاب عن ابن المسیّب. و حکاه ایضاً عن ثعلب عن ابن الاعرابی. قال إذا کان فی بطن الناقة حمل فهو ضامن و مضمان، و هنّ ضوامن و مضامین و الذی فی بطنها ملقوح و ملقوحه.» [5]

- **لسان العرب:**

«روی عن سعید بن المسیب أنه قال: لا ربا فی الحیوان، و إنما نهی عن الحیوان عن ثلاث: عن المَضامِین و المَلاقِیح و حَبَلِ الحَبَلَة؛ قال سعید: فالملاقِیحُ ما فی ظهور الجمال، و المضامین ما فی بطون الإناث، قال المُزَنِیُّ: و أنا أحفظ أن الشافعی یقول المضامین ما فی ظهور الجمال، و الملاقیح ما فی بطون الإناث؛ قال المزنی: و أعلمت بقوله عبد الملک بن هشام فأنشدنی شاهداً له من شعر العرب:

---

۱. تهذیب اللغة، ج۱۲ ص ۳۶

۲. المحکم و المحیط الاعظم، ج۸ ص ۲۱۵

۳. اساس البلاغة، ص ۳۷۹

۴. شمس العلوم، ج۶ ص ۴۰۰۰

۵. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج۳ ص ۱۰۲

إنَّ المَضامِينَ، التی فی الصُّلْبِ، ماءَ الفُحُولِ فی الظُّهُورِ الحُدْبِ،

لیس بمُغْنٍ عنک جُهْدَ اللَّزْبِ

و أنشد فی الملاقیح:

منیَّتی مَلاقِحاً فی الأَبْطُنِ، تُنْتَجُ ما تَلْقَحُ بعد أَزْمُنِ »[1]

لسان العرب:

«و أما المَضامِین فإن أبا عبید قال: هی ما فی أصلاب الفحول، و هی جمع مَضْمُون؛ و أنشد غیره:

إنَّ المضامینَ التی فی الصُّلْبِ ماءُ الفُحولِ فی الظُّهورِ الحُدْب

و یقال: ضَمِنَ الشیءَ بمعنی تَضَمَّنَه؛ و منه قولهم: مَضْمُونُ الکتاب کذا و کذا، و المَلاقِیحُ: جمع مَلْقُوح، و هو ما فی بطن الناقة. قال ابن الأثیر: و فسرهما مالک فی الموطأ بالعکس؛ حکاه الأزهری عن مالک عن ابن شهاب عن ابن المسیب، و حکاه أیضاً عن ثعلب عن ابن الأعرابی، قال: إذا کان فی بطن الناقة حمل فهی ضامِنٌ و مِضْمانٌ، و هنَّ ضَوَامِنُ و مَضامِینُ، و الذی فی بطنها مَلْقوح و مَلْقُوحة. و ناقة ضامِنٌ و مِضْمان: حامل، من ذلک أیضاً. ابن الأعرابی: ما أَغْنی فلانٌ عنی ضِمْناً و هو الشِّسْعُ أی ما أغنی شیئاً و لا قَدْرَ شِسْعٍ.» [2]

تهذیب اللغة:

«و قال اللیث: اولاد الملاقیح و المضامین نهی عن ذلک فی المبالغة، لانهم کانوا یتبایعون اولاد الشاة فی بطون الامّهات و اصلاب الآباء، قال: فالملاقیح فی بطون الامّهات، و المضامین فی اصلاب الفحول. قال سعید: و الملاقیح ما فی ظهور الجمال، و المضامین ما فی بطون الإناث. و قال المزنی: انا أحفظ أن الشافعی یقول: المضامین ما فی ظهور الجمال، و الملاقیح ما فی بطون اناث الابل.»[3]

امّا در هر صورت آنچه در ابتدای بحث مطرح شده است، خالی از شاهد است، به خصوص با توجه به آنچه در برخی از کتاب های لغت می خوانیم که ملاقیح و مضامین را نام خود حیوان مادر و پدر دانسته است و لذا اصلاً حمل آن بر فرزند منتفی است. تا اینجا

المحکم و المحیط الاعظم:

«و قد یقال للامّهات: الملاقیح و نهی عن اولاد الملاقیح و اولاد المضامین فی المبایعه لانّهم کانوا یتبایعون اولاد

۱. لسان العرب؛ ج۲، ص: ۵۸۰

۲. لسان العرب؛ ج۱۳، ص: ۲۵۸

۳. تهذیب اللغة، ج۴ ص ۳۴

الشاء فی بطون الامهات و اصلاب الآباء فالملاقیح الامهات، و المضامین الآباء.» [1]

پنجمین عین نجس: میته

مقدمه:

موضوع بحث، میته است. لازم است قبل از آغاز بحث، اقسام مختلف حیوان را بررسی کنیم.

- حیوان
  - میته
    - نجس (ذی النفس السائله) (۱)
    - طاهر (غیر ذی النفس السائله)
  - اجزاء میته
    - اجزاء تحلها الحیاة (۲)
    - اجزاء لا تحلها الحیاة
  - جزئی از حیوان زنده که میته است. (۳)

بحث ما در ما نحن فیه، پیرامون اقسام ۱ و ۲ و ۳ است.

شیخ انصاری می نویسد:

«تحرم المعاوضة علی المیتة و أجزائها التی تحلّها الحیاة من ذی النفس السائلة علی المعروف من مذهب الأصحاب.

و فی التذکرة کما عن المنتهی و التنقیح-: الإجماع علیه، و عن رهن الخلاف: الإجماع علی عدم ملکیتها.» [2]

توضیح:

۱. **میته** و آن دسته اجزاء میته که حیات در آنها حلول کرده است ـ در صورتی که میته دارای خون جهنده باشد ـ معاوضه اش حرام است.

۲. **این مطلب** در میان شیعه معروف است و در تذکره و منتهی و تنقیح بر آن ادعای اجماع شده است.

ما می گوییم:

۱) علامه در تذکره می نویسد:

«و لو باع نجس العین کالخمر و المیتة و الخنزیر، لم یصحّ إجماعا.» [3]

روشن است که اجماع در بطلان است و نه حرمت. البته ایشان در مورد «جلد المیته» می نویسد:

«لا یجوز بیع جلد المیتة قبل الدباغ إجماعا منّا ، و به قال أحمد . و قال أبو حنیفة: یجوز .أمّا بعد الدباغ: فکذلک

---

۱. المحکم و المحیط الاعظم، ج۳ ص ۱۲

۲. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج۱، ص: ۳۱

۳. تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)؛ ج۱۰، ص: ۲۵

عندنا، لأنّه لا يطهر به، خلافا للجمهور.» [1]

البته با توجه به آنچه قبل از این در عبارت تذکره خواندیم، می توان این جواز را هم جواز وصفی به حساب آورد.

۲) علامه در منتهی حکم به حرمت تکلیفی بیع میته می کنند. ایشان می نویسد:

«و قد احتجّ العلماء كافّة على تحريم بيع الميتة و الخمر و الخنزير بالنصّ و الإجماع.» [2]

۳) مرحوم فخر المحققین نیز می نویسد:

«إنما حرم بيعها لأنها محرمة الانتفاع و كل محرمة الانتفاع لا يصح بيعه: أما الصغرى فإجماعية، و أما الكبرى فلقول النبي صلى اللّه عليه و آله و سلم.» [3]

روشن است که ادعای اجماع درباره حرمت انتفاع از مطلق نجس العین است و نه در بیع میته.

۴) شیخ طوسی نیز در خلاف در بحث رهن می نویسد:

«إذا كان الرهن شاة فماتت، زال ملك الراهن عنها، و انفسخ الرهن إجماعا، فإن أخذ الراهن جلدها، فدبغه، لم يعد ملكه. و قال الشافعي: يعود ملكه، قولا واحدا . و هل يعود الرهن؟ على وجهين. قال ابن خيران: يعود الرهن . و قال أبو إسحاق: لا يعود . دليلنا: إجماع الفرقة على أن جلد الميتة لا يطهر بالدباغ، و إذا ثبت ذلك لم يعد الملك إجماعا.» [4]

در این عبارت شیخ طوسی ادعای اجماع می کنند که جلد میته حتی اگر پاک شود هم مملوک واقع نمی شود و لذا اجماع را می توان به «بطلان بیع» و نه «حرمت بیع» ارجاع داد.

۱. تذكرة الفقهاء (ط – الحديثة)؛ ج۱۰، ص: ۳۱

۲. منتهی، ج۱۵ ص ۳۴۹

۳. التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج۲، ص: ۵

۴. الخلاف؛ ج۳، ص: ۲۳۹